



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# حکومت دینی از دیدگاه

امام حسین علیه السلام

جواد ورعی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حکومت دینی از دیدگاه امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جواد ورعی

ناشر چاپی:

جواد ورعی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	حکومت دینی از دیدگاه امام حسین علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	طرح بحث
۶	فلسفه و اهداف حکومت
۷	مشروعیت الهی حکومت
۸	اهل بیت، منصوب رسول خدا
۸	سخنرانی امام در سرزمین منی
۹	حکومت، حق شرعی، عقلی و قانونی امام
۱۰	تصرف در بیت المال
۱۰	حکومت امری و فقدان مشروعیت
۱۰	اشاره
۱۰	غصب حق اهل بیت پیامبر
۱۱	سیاست‌ها و رفتارهای حکومتی
۱۱	فقدان رضایت قلبی مردم
۱۳	شرایط حاکم اسلامی
۱۳	اشاره
۱۳	آگاهی از احکام خدا
۱۴	عامل به کتاب خدا و سنت پیامبر
۱۴	برپا کننده عدالت
۱۵	چکیده
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## حکومت دینی از دیدگاه امام حسین علیه السلام

### مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: ورعی، جواد ۱۳۲۸-

عنوان و شرح مسئولیت: حکومت دینی از دیدگاه امام حسین (ع) [منبع الکترونیکی] / جواد ورعی

ناشر: جواد ورعی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۰ بایگانی: ۵۹.۴KB)

موضوع: حکومت دینی

حسین بن علی (ع)، امام اول

مردم

مشروعیت

### طرح بحث

از دیرباز میان دانشمندان اسلامی بحث است که آیا امام حسین (ع) برای ساقط کردن حکومت اموی و تأسیس حکومت بر حق اسلامی قیام کرد یا چون دستیابی به این هدف را مقدور نمی دانست و از سوی دیگر با حاکمیت یزید بن معاویه، اساس اسلام به نابودی کشیده می شد، احساس وظیفه کرد تا با ایثار و فداکاری و جانبازی و شهادت درخت اسلام را آبیاری کند. این دو دیدگاه در طی قرون متمادی طرفدارانی داشته و هر گروهی به بعضی از سخنان امام استناد جسته و احياناً بعضی از اسناد تاریخی را که بر خلاف نظر خود یافته اند، توجیه کرده و در صدد پاسخگویی بر آمده اند. این نوشته در پی نقد و بررسی این دو دیدگاه نبوده و نیست، چرا که آثار مختلفی در این زمینه در قالب کتاب و مقاله نوشته شده است. این مقاله با مرور سخنان امام حسین (ع)، دیدگاه های ایشان را در موضوع «حکومت دینی» به اختصار مطرح می کند تا در آمدی بر تحلیل و بررسی میراث گرانبهای آن حضرت باشد که حیات اسلام به قیام و نهضت او وابسته است. «الاسلام بدوّه محمدی و بقاؤه حسینی». گرچه برای ارائه تصویر کامل از اندیشه سیاسی اسلام باید از همه متون و منابع و سخنان معصومان بهره گرفت، اما آنچه در این نوشته کوتاه پی گیری شده، فقط حکومت دینی از دیدگاه امام حسین (ع) است که طبعاً به کلمات آن بزرگوار مستند خواهد بود. ناگفته نماند که به منظور تأمین نظر دست اندر کاران محترم همایش، مبنی بر حجم محدود مقالات، در هر یک از سرفصل ها توضیح مختصری ارائه شده تا دور نمایی از دیدگاه امام حسین (ع) در این موضوع ارائه شده باشد.

### فلسفه و اهداف حکومت

بررسی فلسفه و اهداف حکومت از مهم ترین مسائل این مقوله به شمار می رود. می توان با استفاده از سخنان امام دریافت که از دیدگاه آن حضرت فلسفه حکومت در این مکتب «حفظ اسلام» است و بس. حفظ اسلام به معنای نشر و گسترش معارف دین در جامعه و تعمیق عقاید و اخلاق مردم، تحقق اهداف دین و حاکمیت قوانین و احکام آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان است. وقتی که از امام درخواست شد تا با حکومت یزید بن معاویه بیعت کند، فرمود: «انا لله انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام قد بلیت

الامه براع مثل یزید» این سخن به این معناست که حاکمیت جامعه باید به دست کسی باشد و به گونه‌ای باشد که در پرتو آن اسلام نشر و گسترش یابد. در حالی که با قدرت شخصی چون یزید باید فاتحه اسلام را خواند. آیا در یک جامعه اسلامی مردم مسلمان بالاخص رجال و شخصیت‌های موجه جامعه که امید مردم‌اند و مهمتر از آن شخصیتی چون حسین بن علی (ع) که انتسابش به پیامبر اسلام مهمترین وجه شخصیت اوست، می‌توانند در برابر چنین خطری بی تفاوت بوده و سکوت اختیار کنند؟ به همین دلیل بود که امام در برابر کسانی که از آن حضرت خواستند سکوت اختیار کند و اگر با یزید بیعت هم نمی‌کند، لاقلاً مخالفت نکرده و انزوا اختیار نماید، فرمود: «اف لهذا الکلام ابدأ مادامت السموات و الارض» امام برای حکومت اهدافی ترسیم نموده که هیچ یک از آنها در زمان حاکمیت امویان تحقق نداشت. آشنایی با این اهداف بیش از پیش ما را با نگاه پیشوایان معصوم به مقوله حکومت و امتیاز آن از مکاتب دیگر آشنا می‌سازد. امام برخلاف مکاتب سیاسی رایج دنیا، اهداف حکومت را بسیار فراتر از تأمین رفاه و امنیت دنیوی و معیشتی مردم می‌داند. امام در واپسین فراز سخنرانی مهمی که در اواخر عمر معاویه در موسم حج و سرزمین منی و با حضور صدها تن از رجال و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی عصر خویش ایراد کرده و اهداف خود را از تلاش برای به دست گرفتن حکومت چنین ترسیم می‌کند: «اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منّا تنافساً فی سلطان و لا التماساً من فضول الحطام و لکن لتری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک و یأمن المظلومون من عبادک و یعمل بفوائهنگ و سننک و احکامک» امام پس از بیان این نکته که نه به دنبال سلطنت و ریاست بر مردم هستیم و نه در پی رسیدن به ثروت و مال دنیا، اهداف خود را تعیین می‌کند: ۱- آشکار کردن نشانه‌های دین تو؛ ۲- اصلاح زمین تو؛ ۳- ایجاد امنیت برای بندگان مظلوم تو؛ ۴- عمل کردن به واجبات، سنتها و احکام و قوانین تو. از بیان امام استفاده می‌شود که امویان نه تنها هیچ یک از امور یاد شده را در جامعه فراهم نداشتند، بلکه بیشترین تلاش خود را در جهت مقابله با آن به کار بستند. مبارزه با نشانه‌های دین خدا، فساد در زمین، ستم به مردم و حتی سلب امنیت از ستمدیدگان که حق اعتراض هم نداشتند و جایگزین کردن سنت‌های عصر جاهلیت به جای احکام و قوانین و سنن الهی، بخشی از اعمال حکومت‌های غاصب به ویژه امویان بود. در این باره در بخش‌های بعدی مقاله در بحث «مشروعیت حکومت» سخن خواهیم گفت. در این جا تنها به یک نمونه اشاره می‌شود که امام در یکی از سخنرانی‌های خود با مردم رفتار امویان را متذکر می‌شود که اینان اهل پیروی از شیطان، ترک اطاعت خدا، فساد در زمین، تعطیل و ابطال حدود الهی، زیر پانهادن قوانین الهی همچون شرب خمر و غارب اموال مساکین‌اند. این اعمال را مجوزی برای قیام و مبارزه با چنین حکومتی می‌شمارند که خود بحث جداگانه‌ای می‌طلبد که حق شورش و مخالفت با حکومت برای مردم بالاخص خواص جامعه در چه شرایطی مشروع است؟ امام پس از برشماری موارد یاد شده می‌افزاید: «انا اولی من قام بنصره دین الله و اعزاز شرعه و الجهاد فی سبیه لتکون کلمه الله هی العلیا» این جمله به روشنی فلسفه حکومت را از دیدگاه امام روشن می‌سازد: «برتری کلمه الله» کوفیان نیز پس از شهادت امام مجتبی (ع) بارها از حسین بن علی (ع) خواستند، علم قیام و مبارزه را بلند کرد و پس از مرگ معاویه او را به کوفه دعوت کردند و خواستار احیای نشانه‌های حق و حقیقت و از بین بردن بدعت‌ها بودند. بدعت‌هایی که در طول سالیان متمادی، حکومت‌های نامشروع و نالایق در جامعه رواج دادند و کیان دین را تهدید کردند. در این میان مهمترین اهداف حکومت از نظر امام، هدایت، رشد و پیشرفت معنوی و کمالات اخلاقی مردم بود که در پرتو حاکمیت افراد شایسته و تحقق عدالت اجتماعی میسر بود. از این رو بارها از شایستگی اهل بیت پیغمبر برای تحقق آرمان‌ها و آرزوهای رسول خدا (ص) سخن می‌گفت. در حالی که حکومت‌های پس از پیامبر، به ویژه امویان نه تنها در چنین فکری نبودند، بلکه با ظلم و تجاوز به حقوق مردم به دنبال ریاست، قدرت و ثروت بودند. «سخن اهل بیت اولی بولایه هذا الامر علیکم من هؤلاء المدّعین ما لیس لهم و السائرین فیکم بالجور و العدوان»

از مسائل مهمی که در مقاطع مختلف زندگی امام در لابه‌لای سخنان حضرت به چشم می‌خورد، «جنبه الهی و دینی حکومت» است. گرچه جنبه الهی حکومت و منصوب بودن جانشینان پیغمبر از ضروریات مکتب شیعه به شمار می‌رود، اما چون در سال‌های اخیر افراد ناآگاه و فریفته مکاتب سیاسی دنیا یا مغرض از سکولار بودن حکومت، حتی در زمان حضور امام معصوم سخن می‌گویند و درصددند تا جنبه الهی و آسمانی حکومت را به هر نحوی انکار نمایند، پرداختن به این بحث از دیدگاه امام حسین (ع) ضروری به نظر می‌رسد. در جای جای سخنان امام حسین (ع)، حتی پس از رحلت پیامبر که در سنین کودکی به سر می‌برد و با خلفا به مباحثه می‌پرداخت تا وقتی که بر علیه حکومت یزید قیام کرد و جان در راه آرمان الهی اش فدا نمود؛ این نکته مشهود است که حکومت جایگاه و منصبی الهی و دینی است، هر چند مردم نیز در آن نقشی اساسی دارند.

### اهل بیت، منصوب رسول خدا

امام پس از رحلت پیامبر (ص) ضمن احتجاج با خلیفه اول، پدرش علی بن ابی طالب را «امیرالمؤمنین» خواند و آن را تعهدی الهی شمرد که پیامبر در زمان حیاتش از جانب خدا در غدیر خم بر مردم نهاده است و مردم به خاطر همان تعهد الهی وظیفه و حق دارند که از نعمت حکومت علی (ع) برخوردار بوده و از آن حضرت پیروی کنند. حسین بن علی (ع) در این بحث، خلیفه را به بیعت مردم با علی (ع) از زمان پیغمبر متذکر می‌شود، چه اینکه همین احتجاج را با خلیفه دوم نیز در تاریخ نقل کرده‌اند. فرزند پیامبر در مقام بحث با خلیفه دوم اظهار داشت: «پدرم از زمان پیغمبر بر مردم بیعت دارد، آن را جبرئیل از نزد خدا آورده است.» امام حکومت را حق اهل بیت پیامبر می‌داند که به امر الهی توسط آن حضرت به مردم ابلاغ شده و مردم با بیعت خویش آن را پذیرفته و عده تحقق آن را داده‌اند. امام معتقد بود که خلیفه نخست او را بدون هیچ «حجتی از سوی پیامبر» و «بدون رضایت آل محمد» به خلافت برگزید. از این سخن برمی‌آید که کسی که بر مسند خلافت پیغمبر تکیه می‌زند، باید از سوی آن حضرت که مستخلف عنه است، حجت و دلیل روشن داشته و رضایت خاندان پیغمبر را - که به فرموده رسول خدا، همان رضایت خدا و پیغمبر است - همراه داشته باشد. در همین مباحثه از ویژگی‌های حاکم اسلامی و نقش مردم در حکومت سخن می‌گوید که در جای خود بدان خواهیم پرداخت. فرزند پیغمبر حکومت را حق پدرش علی بن ابی طالب می‌داند، بدین جهت که وی وصی رسول خداست. هنگامی که در جنگ صفین دغل بازان برای ایجاد رخنه در سپاه علی (ع) به خدعه و نیرنگ رو آورده و نزد حسین بن علی آمدند و از وی خواستند تا پدرش را از خلافت خلع کند تا با او بیعت کنند، حضرت با هوشیاری در برابر این توطئه ایستاد و فرمود: «من هرگز به خدا و رسول خدا و وصی پیامبر ناسپاسی نمی‌کنم.» در این جا سخن حضرت «خیانت به پدر» نیست، بلکه چنین عملی را خیانت به خدا، پیغمبر و وصی او می‌شمارد. و این جمله حاکی از دیدگاه حسین بن علی به مقوله حکومت است که جنبه الهی و دینی دارد و خیانت به حاکم اسلامی خیانت به خدا و رسول اوست.

### سخنرانی امام در سرزمین منی

امام در سخنرانی معروف خود در منی که توسط یکی از اصحاب گرانقدر آن حضرت در همان مجلس نقل شده - سلیم بن قیس هلالی - و در تاریخ ثبت شده، همه شواهد و قرائنی را که از قرآن و احادیث پیغمبر در حق اهل بیت پیامبر در امر حکومت و رهبری جامعه دلالت دارد، بر شمرد و حاضران را که رجال و شخصیت‌های سرشناس زمان خود بودند، سوگند داد که آیا این سخنان را در حق خاندان پیغمبر از زبان آن حضرت شنیده‌اید یا نه؟ و در همه موارد اصحاب حاضر در مجلس شهادت دادند که آن را از شخص پیغمبر، و تابعین گواهی دادند که آن را از اصحاب مورد وثوق پیامبر شنیده‌اند. امام در این سخنرانی تصریح کرده که از خوف کهنه شدن حق اهل بیت پیغمبر در امر حکومت و رهبری جامعه، و فراموش شدن این حق الهی به شهر و دیار خود



بازگشته و از اصحاب می‌خواهد این حق را که توسط قدرت طلبان و سیاست بازان در طول سالیان دراز غصب شده و به تدریج در بین مردم رو به فراموشی است، زنده کنند، به افراد مورد اعتماد خود از این حق سخن بگویند تا نسل‌های حاضر در آینده آن را فراموش نکنند و در موقعیت مناسب این حق در جایگاه واقعی خود قرار گیرد. امام از حاضران به خاطر آن که حق منصوبین از جانب خود را در امر حکومت و رهبری جامعه، از غاصبان مطالبه نمی‌کنند، انتقاد نموده و سستی ایشان را در مقابله با حکومت‌های نامشروع، عامل وضعیت ناهنجار جامعه می‌شمارد. «لَا نَكْمُ بَلْغَتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مِثْلَهُ فَضَّلْتُمْ بِهَا وَ مِنْ يَعْرِفُ بِاللَّهِ لَا تَكْرُمُونَ...». فقهای شیعه از بعضی جملات این خطبه استفاده کرده‌اند که جنبه الهی بودن منصب حکومت اسلامی اختصاص به امام معصوم در عصر حضور ندارد، بلکه در عصر غیبت نیز علما و دین‌شناسان از سوی امام معصوم به نیابت عهده دار امر حکومت اند. امام حسین (ع) در یکی از فرازهای این خطبه می‌فرماید: «ان مجاری الامور بيدالعلماء بالله الامناء على حلاله و حرامه». گرچه بعضی از فقیهان، تعبیر «علماء بالله» را مخصوص ائمه اطهار دانسته‌اند، اما پاره دیگری از فقها به این برداشت اشکال گرفته و آن را تعبیری اعم دانسته‌اند. حتی در همین خطبه نیز شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این تعبیر اعم است. چون امام پس از آن که خواص جامعه را در عصر خویش مخاطب قرار داده و نعمت مقام و موقعیت اجتماعی آنان را در بین مردم مسئولیت ساز خوانده، سپس به صورت «قاعده‌ای کلی» جمله یاد شده را بر زبان رانده است و حتی این منزلت را شأن آنان دانسته که توسط امویان سلب شده است.

### حکومت، حق شرعی، عقلی و قانونی امام

امام برای حکومت‌های غاصب که بر خلاف حق بر مسند خلافت تکیه زده بودند که نه حجت الهی داشتند و نه از پشتوانه واقعی مردمی بهره‌مند بودند، مشروعیتی قائل نبود و اگر در بعضی از مقاطع سکوت اختیار کرده، بدین منظور بود که تابع امام زمان خود بوده و مصلحت اسلام و مسلمین را مراعات می‌کرد. زمانی تابع علی بن ابی طالب (ع) و زمانی تابع امام مجتبی (ع) بود و حتی به شیعیان تند خود پس از انعقاد قرارداد صلح امام مجتبی با معاویه توصیه می‌کرد که باید به تصمیم امام و رهبر خویش وفادار بوده و بدان پای بند باشیم. از این رو، پس از شهادت امام مجتبی که معاویه زنده بود، با آن که بارها معاویه و کارگزارانش را به شدت مورد انتقاد قرار داد، و حتی در نامه خود به معاویه حکومت او را بزرگترین فتنه عصر خویش خوانده و هیچ کاری را برتر از پیکار با او نمی‌دانست، در عین حال به قرارداد برادرش امام مجتبی (ع) با معاویه وفادار بود و به یارانش سفارش می‌کرد تا این مرد زنده است، باید صبر کنید. امام حکومت را هم به لحاظ شرعی، هم به لحاظ قانونی و هم به لحاظ عقلی و عقلایی حق خود می‌دانست و بارها این مطلب را تکرار می‌کرد: «در زمان معاویه خطاب به مردم فرمود: «فاطیعونا فان طاعتنا مفروضة، ان کانت بطاعة الله و رسوله مقرونة.» در اعتراض به تصمیم معاویه مبنی بر جانشینی یزید فرمود: «کسی را که پدر و مادر و خود او بهتر از یزید است، رها کردی.» - هنگامی که عبدالله بن زبیر از تصمیم امام در خصوص درخواست حکومت مبنی بر بیعت با یزید جويا شد، امام پاسخ داد: «من هرگز با او بیعت نخواهم کرد، زیرا پس از برادرم حسن امر (ولایت) با من است. معاویه کار خود را کرد، او برای برادرم سوگند یاد کرد که پس از خود خلافت را در هیچ یک از فرزندان خود قرار ندهد و آن را - اگر من زنده بودم - به من واگذار کند، اکنون او مرد و به سوگند خود وفا نکرد.» یکی از مواد قرارداد بین امام حسن مجتبی (ع) و معاویه چنین بود: «پس از معاویه، حکومت متعلق به حسن است و اگر برای او حادثه‌ای پیش آید، متعلق به حسین است و معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.» بهانه معاویه با امام مجتبی این بود که من برای اداره حکومت با تجربه‌تر و سیاستمدارترم، تو حکومت را به من واگذار کن، مشروط بر این که خلافت پس از معاویه از آن حسن بن علی باشد. امام همچنین در نامه به مردم بصره نوشت: «ما خاندان و اولیا و اوصیا و وارثان او (پیامبر) و سزاوارترین مردم به جانشینی او هستیم که دیگران بر ما سبقت جستند و ما تسلیم شدیم، تفرقه نخواستیم و به وحدت پاسخ دادیم، این در حالی بود که می‌دانستیم ما بر امر ولایت از متولیان آن شایسته‌تریم.» «شایسته سالاری»

اصلی مقبول همه عقلای عالم از هر مردم و مکتبی است. حتی دشمنان نیز به شایستگی امام معترف بودند. وقتی که امام با معاویه بر سر ولایت عهدی یزید نزاع می‌کرد، و خود را شایسته‌تر از یزید می‌شمرد، معاویه به شایستگی امام خرده نمی‌گرفت، چه این که در زمان امام مجتبی به برتری آن حضرت معترف بود، بلکه چنین استدلال می‌کرد که من برای حکومت بر این مردم از تو مناسب‌ترم. از کیفیت سخن گفتن معاویه - که دشمن سرسخت اهل بیت پیغمبر بود - به خوبی استفاده می‌شود که امویان هیچ‌گاه از نظر علمی و جایگاه اجتماعی و شخصیتی خود را برتر از آنان نمی‌دانستند و به برتری اهل بیت رسول خدا کاملاً واقف بودند، به همین دلیل از حربه تهمت و سب و لعن استفاده می‌کردند تا شخصیت آنان را در جامعه لکه دار ساخته و بدین وسیله از اقبال مردم به ایشان جلوگیری کنند. برای نمونه تنها به دو اعتراف از امویان اکتفا می‌شود: - روزی مروان بن حکم به امام سجاد (ع) گفت: علی بیش از معاویه از عثمان دفاع کرد. امام فرمود: پس چرا بالای منبر او را سب و دشنام می‌دهید و قتل عثمان را به او نسبت می‌دهید؟ گفت: پایه‌های حکومت ما جز با سب و لعن علی بن ابی طالب استوار نمی‌شود. - روزی عمر بن عبدالعزیز از پدرش که حاکم مدینه بود، پرسید: چرا بر منبر خطابه در نماز جمعه هرگاه به فراز سب و لعن علی بن ابی طالب می‌رسی، لکنت زبان می‌گیری و نمی‌توانی درست سخن بگویی؟ گفت: چون کسی را که ما بر منبر خطابه دشنام می‌دهیم، افضل اصحاب پیغمبر است. و وقتی فرزندش پرسید: پس چرا به او دشنام می‌دهید؟ پاسخ داد: سیاست ما اقتضا می‌کند که برای منزوی ساختن علویان، به او دشنام دهیم تا فرزندان او مدعی خلافت نشوند.

### تصرف در بیت المال

پس از آن که معلوم شد که امام برای حکومت منشأ الهی و دینی قائل بود و حکومت را حق الهی، عقلی و قانونی خود می‌دانست، تصرفات آن حضرت در بیت المال مسلمین در دوران حاکمیت معاویه و یزید روشن می‌شود. از امام باقر (ع) نقل شده که حسنین (ع) عطایای زورگویان را می‌پذیرفتند، چون حق آنها بود و بر ستمگران حرام بود. امام در زمان حیات معاویه اموالی را که کاروانی برای معاویه می‌برد، مصادره کرد و طی نامه‌ای آن را به اطلاع وی رساند. همچنین در زمان حکومت یزید وقتی که از مکه به سمت عراق حرکت کرد، در تنعیم با کاروانی روبه رو شد که هدایایی از طرف کارگزار حکومت در یمن برای یزید به شام می‌برد، همه هدایا را مصادره نمود. علامه مجلسی با نقل این ماجرا می‌افزاید: «لان حکم امور المسلمین الیه».

### حکومت امری و فقدان مشروعیت

#### اشاره

با توجه به مشروعیتی که از جهات مختلف برای اهل بیت پیامبر در حاکمیت جامعه قائل بود، طبعاً حاکمان را غاصب حکومت الهی، قانونی ایشان می‌دانست. بیشترین بیانات امام در این عرصه درباره عدم مشروعیت حکومت امویان است. امام، حکومت معاویه را تنها به خاطر قرار دادی که امام مجتبی به ناچار موقتاً به وی واگذار کرد. به تصمیم برادرش به عنوان امام زمانش احترام می‌گذاشت و پس از شهادت ایشان نیز مصلحت را در تحمل حکومت وی تا زمان مرگش می‌دید، اما هم به لحاظ شخصیت معاویه و هم به لحاظ عملکرد وی، حکومتش را نامشروع می‌دانست و از بیان این مطلب در جلسات خصوصی و در نامه‌ها و دیدارهای خود با معاویه ابایی نداشت. از میراث به جای مانده از امام حسین (ع) استفاده می‌شود که حکومت امویان از سه جهت فاقد مشروعیت بود:

### غصب حق اهل بیت پیامبر

چون حکومت در مکتب تشیع جنبه الهی داشته و به نصب از سوی پیامبر نیاز داشت، حکومت‌هایی که از این پشتوانه بی بهره بودند، مشروعیتی نداشتند. و امویان نه تنها از چنین پایگاهی بی بهره بودند، بلکه پیامبر اختصاصاً خلافت خود را بر آنان حرام ساخته و فرموده بود: «ان الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان». چنان که در زبان حیات خود نیز ایشان را که در فتح ملکه و از ترس جان خود ظاهراً اسلام آوردند و به آزاد شدگان رسول خدا شهرت داشتند (طلاق)، از قرار گرفتن در مراکز قدرت و نفوذ و دستیابی به بیت‌المال بر حذر می‌داشت و اجازه رسیدن به مناصب اجتماعی و سیاسی را به آنان نمی‌داد. امام حسین (ع) نیز به این واقعیت که ایشان از ترس و در ظاهر مسلمان شدند تا از مجازات اعمال گذشته خود نجات یابند، واقف بود. و حتی معاویه را به خاطر گفتار و کردارش از همین اسلام ظاهری هم مرتد می‌دانست. و بارها در پاسخ کسانی که از حضرت می‌خواستند که به مخالفت با حکومت یزید بر نخیزد و بیعت کند، فرمود: «چگونه می‌توانم خلافت خاندانی را به رسمیت بشناسم که پیامبر درباره آنان چنین فرموده و خلافت را برایشان حرام کرده است؟ امام در سخنرانی معروف خود در منی به وضوح از فقدان مشروعیت حکومت سخن می‌گوید. او را طغیان‌گری می‌خواند که با حيله و نیرنگ حکومت را به چنگ آورده و رفتار ظالمانه و جنایتکارانه او را با اهل بیت پیامبر و شیعیان آنان گوشزد می‌کند.

### سیاست‌ها و رفتارهای حکومتی

دومین عامل فقدان مشروعیت حکومت اموی به سیاست‌ها و رفتارهای حکومتی آنان مربوط می‌شود. حاکم اسلامی علاوه بر انتسابش به وحی و رسالت، باید عامل به کتاب خدا، به دنبال عدالت اجتماعی، حاکمیت احکام و قوانین اسلامی، اجرای حق و حقیقت و ادای حقوق مردم باشد. ویژگی‌هایی که در سخنان امام حسین تبلور یافته است، «و لعمری ما الامام الالعامل بالکتاب و الآخذ بالقسط والدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله». در حالی که حاکمان اموی اصول و مبانی مملکت‌داری شان بر بدعت گذاری در دین، خیانت، خدعه و فریب افکار عمومی، ظلم و ستم، پیمان شکنی، جنایت و آدم‌کشی، غارت بیت‌المال بود و هر کدام از این رفتارها کافی است تا حاکم اسلامی را از شرایطی که باید از آن برخوردار باشد، ساقط کند و مشروعیتش را سلب نماید. این واقعیت نه تنها بر شخصیتی چون امام روشن بود، بلکه بسیاری از رجال و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی آن روز نیز بدان واقف بودند، کوفیان در نامه‌های خود به امام حسین و دعوت آن حضرت به کوفه، بخشی از اعمال و رفتار امویان را بر شمرده‌اند. نیرنگ و حيله، غضب بیت‌المال، حکمرانی بر مردم بدون رضایت خداوند، کشتن نیکان امت، پرداخت اموال به ستمگران.

### فقدان رضایت قلبی مردم

یکی از نکات مهمی که در منابع دینی از پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی به شمار می‌رود، تأمین حقوق و نیازهای واقعی مردم است که طبعاً رضایت قلبی آنان را به همراه دارد. آنچه که در مکاتب سیاسی امروز دنیا تحت عنوان دموکراسی و رأی اکثریت مردم مطرح می‌شود، در واقع به اعتراف نخبگان آن جوامع، حاکمیت سرمایه داران است که صاحب اصلی قدرت و ثروت اند، ولی با ابزارهای تبلیغاتی خود وانمود می‌کنند که اکثریت مردم حکومت می‌کنند. صرف نظر از بعضی تفاوت‌ها، حکومت معاویه به خاطر فریب بخشی از افکار عمومی و ایجاد رعب و وحشت در بخشی دیگر که ظاهراً حمایت اکثریت مردم را در اختیار داشت، ممکن است از نظر ظاهرینان حکومتی دموکراتیک به شمار رود، امام در حقیقت حکومتی استبدادی بود و این واقعیت را نه تنها امام حسین، بلکه بسیاری از خواص نیز بدان واقف بوده و هرگاه فرصتی و فضایی پیدا می‌کردند، در جلسات خصوصی یا عمومی

مطرح می کردند. قتل بسیاری از نیکان توسط معاویه نیز به خاطر اعتراض به عملکرد حکومت گواه صادقی بر این مطلب است. توجه به مردم و رضایت آنان از ابتدا در کلمات امام حسین (ع) به چشم می خورد. هنگامی که خلیفه دوم پس از پیامبر، انتخاب مردم را علت تصدی حکومت خود شمرد، حسین بن علی در پاسخ او فرمود: «کدام مردم تو را امیر کردند؟» خلیفه از این سخن ناراحت شد و شکایت نزد علی (ع) برد که فرزندت به من چنین می گوید. یکی از نقاط اختلاف و عوامل مخالفت امام و شخصیت‌های دیگر با معاویه این بود که تو بر خلاف نظر رسول خدا و سیره و سنت خلفای پیشین، همچنین با زیر پا نهادن قرارداد صلح با امام مجتبی فرزند نالایقت را به جانشینی برگزیده‌ای و با تهدید و تطمیع از مردم بیعت می گیری. معاویه به کار گزارنش دستور داده بود که به هر قیمتی از مردم برای یزید بیعت بگیرند. امویان در شام و بسیاری از سرزمین‌های اسلامی مشکل چندانی احساس نمی کردند، چون به مدت بیست سال به میل خود اسلام را معرفی کرده بودند، اما در شهرهایی چون مکه و مدینه و کوفه و بصره که مردم حکومت پیامبر و خلفای بعد از پیامبر بالاخص امام علی (ع) را دیده بودند، با مشکل جدی رو به رو بودند. سعید بن عاص والی مدینه با خشونت تمام از مردم بیعت می گرفت، چرا که اکثر مردم مدینه بالاخص بنی هاشم زیر بار بیعت با یزید نمی رفتند. شاید علت توصیه امام به پیروانش مبنی بر این که باید تا مرگ معاویه صبر کنید، به همین جهت بود که معاویه با رعایت ظواهر امر به هر قیمتی بسیاری از مردم را راضی نگاه داشته بود. روسای قبایل را با درهم و دینار و آنان نیز افراد قبیله را مطیع خود و حکومت ساخته بودند. قیام بر علیه چنین حکومتی که خلاف هایش علنی نشده و تحت پوشش دین و مصالح اسلام و مسلمین عملی می کرد، دشوار بود. بسیاری از مردم گرچه بر اثر تهدید یا تطمیع امویان از حکومت پیروی می کردند، اما علاقه‌ای به آنان نداشتند. این مطلب از واضحات تاریخ است که بسیاری از مسافران که با کاروان حسینی رو به رو شده و از عزیمت آن حضرت به سوی عراق آگاه می شدند، می گفتند: «قلوبهم معک و سیوفهم علیک». امام نیز در شب عاشورا خطاب به یاران خود فرمود: «شما به این دلیل مرا همراهی کردید که می دانستید ما به سوی جماعتی می رویم که با زبان‌ها و قلب‌هایشان با ما بیعت کردند و این که ماجرا بر عکس شده...» رجال مذهبی و سیاسی در مسئله جانشینی یزید از این که خلافت را سلطنتی موروثی نمایند، به شدت ناراحت و نگران بودند، وقتی از او می خواستند که به شیوه پیامبر رفتار کند که خلافت را به مردم واگذار کرد (از نظر افرادی چون عبدالله بن زبیر که با معاویه سخن می گفتند، پیامبر برای خود جانشینی تعیین نکرد)، او پاسخ می داد: چون شخصی مانند ابوبکر در میان شما نیست، اگر خلافت را به مردم واگذار کنم، اختلاف پیش می آید و روی یک نفر توافق صورت نمی گیرد. وقتی به او پیشنهاد شد که مثل خلیفه اول حکومت را به شخص غیر از قوم و قبیله خود واگذار کند، یا مثل خلیفه دوم امر خلافت را به شورایی بزرگان واگذار نماید، عصبانی شد و آنان را تهدید کرد و بالاخره با فریب و نیرنگ به دروغ به مردم گفت: بزرگان شما با یزید بیعت کردند! «رضایت مردم» در نظام سیاسی اسلام از اصول مهمی است که علاوه بر وجود آن در اصل بیعت با حاکم در استمرار حکومت نیز اهمیت دارد. امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر نیز او را به تأمین رضایت توده‌های مردم توصیه می کند. یکی از اشراف بصره پس از مرگ معاویه به رؤسای قبایل این شهر گفت: «اکنون پسر او یزید شراب‌خوار و سرآمد تباهی‌ها ادعای خلافت بر مسلمین می کند و بدون رضایت آنان آرزوی امارت دارد، با اینکه از صبر و بردباری اندک و دانش کم برخوردار است و در شناخت حق از جای پای خود نیز خبر ندارد.» اگر جو خفقان عصر اموی از جامعه برداشته می شد، سیاست خدعه و فریب جای خود را به راستی و صداقت با مردم می داد، و مردم برای انتخاب شخصیتی آگاه به معارف و احکام دین و دلسوز آنان جز به فرزند پیامبر رو می آوردند؟ نتیجه آن که بیعت مردم با حکومت و رضایت قلبی آنان و حمایت عملی از حکومت از شرایط مهم موفقیت یک حکومت به شمار می رود. حتی تصدی عملی حکومت توسط امام معصوم، که از مشروعیت الهی برخوردار می باشد، بدون بیعت و همراهی مردم امکان‌پذیر نیست، چنان که فریب خوردن مردم در زمان امیرالمؤمنین علی (ع) و پیروی نکردن از آن حضرت و نیز تنها گذاشتن و خیانت کردن به امام مجتبی (ع) موجب شد که حکومت به کسانی برسد که هیچ‌گونه مشروعیتی نداشتند. نه

مشروعیت الهی و نه مشروعیت مردمی، نه منصوب از سوی پیامبر بودند، و نه منتخب واقعی مردم، بلکه قدرت طلبان و سیاست بازانی بودند که با خدعه و فریب افکار عمومی، و با جرم و جنایت و با زر و زور و تزویر بر جامعه مسلط شدند. امام خمینی در پاسخ یک سؤال نقش مردم را در حکومت اسلامی به خوبی تبیین نموده‌اند و در خصوص تصدی حکومت توسط فقیه جامع الشرایط مرقوم فرموده‌اند: «فقیه جامع الشرایط [ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده‌است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین] از این بیان به خوبی استفاده می‌شود که مشروعیت حاکم اسلامی، اعم از امام معصوم یا فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت، الهی بوده و به آرای اکثریت مردم بستگی ندارد، اما به دست گرفتن امور و تشکیل حکومت بدون آراء مردم امکان‌پذیر نیست. این تفسیر، با توجه به مبانی اندیشه حضرت امام در مسئله ولایت فقیه، مناسب‌ترین تفاسیر به نظر می‌رسد. چون ایشان تفکیکی بین «آرای اکثریت مسلمین در عصر حاضر» و «بیعت با ولی مسلمین در صدر اسلام» قائل نشده‌اند، معلوم می‌شود که همان‌طور که مشروعیت ولایت امیرمومنان علی (ع) به بیعت با مردم با ایشان بستگی نداشته، بلکه تحقق خارجی آن بدون بیعت مردم ممکن نبود، در عصر غیبت نیز ولایت فقیه از همین قبیل است.

## شرایط حاکم اسلامی

### اشاره

آخرین بحثی که در این موضوع قابل توجه است، «شرایط و ویژگی‌های حاکم اسلامی» است. بخشی از کلمات امام حسین (ع) به این موضوع اختصاص دارد که برای تکمیل بحث، مروری گذرا به بعضی از آنها می‌کنیم:

## آگاهی از احکام خدا

ویژگی یاد شده با توجه به فلسفه و اهداف حکومت در اسلام بی‌نیاز از توضیح است، حکومتی که فلسفه‌اش حفظ اسلام و هدفش حاکمیت احکام و قوانین دینی باشد تا در پرتو آن سعادت دنیا و آخرت مردم تأمین شود، بدیهی است که در رأسش کسی قرار گیرد که از احکام خدا آگاهی کامل داشته باشد. یکی از محورهای مخالفت حسین بن علی (ع) با خلفا همین نکته بود. حضرت در یک گفتگو خطاب به خلیفه دوم اظهار داشت: «صرت الحاکم علیهم بکتاب نزل فیهم لا تعرف معجمه و لا تدری تأویله الا سماع الا ذان». یعنی تو بر آنان حاکم شدی، آن هم حکومت با کتابی که در خاندان محمد فرود آمد و تو از نکات سر بسته و تأویل آن جز شنیدن به گوش‌ها چیزی نمی‌دانی. خلفای بعد از پیغمبر بارها به منظور اطلاع از احکام خدا در مسائل مختلف و مورد ابتلای حکومت به سراغ علی بن ابی طالب (ع) می‌رفتند. وقتی که خلفای نخست چنین وضعیتی داشتند، وضع حاکمان اموی همچون معاویه و یزید روشن بود. یکی از عللی که امام حسین (ع) حکومت را حق خود می‌دانست، همین بود که او از خاندان وحی و رسالت بوده و آگاهترین فرد زمان خود به احکام خداست. چه این که در جمع رجال و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی در سرزمین منی فرمود: امور باید به دست «عالمان بالله» باشد که امین حلال و حرام خدا هستند و در زمان حضور مصداق بارز آن امام معصوم است. این حقیقت نه تنها مقبول دوستان و شیعیان امام بود، بلکه از سوی دشمنان آن حضرت نیز تردیدی در آن وجود نداشت. یزید بن مسعود از بزرگان بصره در دعوت از رؤسای قبایل برای یاری فرزند پیغمبر، گفت: «... این حسین بن علی فرزند رسول خدا، صاحب شرافتی پایدار و اندیشه‌ای استوار است که فضیلت او در بیان ننگجد و دانش او پایان‌ناپذیر...» معاویه نیز وقتی خبر مخالفت امام حسین (ع) با ولایت عهدی یزید را شنید، نامه‌ای به آن حضرت نوشت: «... شایسته‌ترین مردم در وفاداری به کسی که با او بیعت

شده، کسی است که در بزرگی و شرافت و منزلتی که نزد خدا دارد، چون تو باشد»

### عامل به کتاب خدا و سنت پیامبر

ویژگی دوم حاکم اسلامی آن است که در برابر دستورهای خدا و پیغمبر او تسلیم باشد و به دلخواه خود و مصلحت سنجی‌های بی اساس، حریم قوانین و مقررات الهی را نشکند و بدعت در دین نگذارد. امام در نامه خود به کوفیان یکی از ویژگی‌های رهبری جامعه را «عمل به قرآن» و «وقف خود در راه خدا» معرفی می‌کند: «فلعمری ما الامام بالکتاب و الاخذ بالقسط و الدائن بالحق و الجالس نفسه علی ذات الله» متأسفانه بسیاری از حاکمان پس از رحلت پیامبر به این آفت دچار شدند. یکی از محورهای مخالفت امام حسین (ع) و بسیاری از شخصیت‌های موجه آن زمان با خلفا به خصوص امویان بدعت‌گزاری ایشان در دین خدا بود. ابوذر در سرزمین شام با ابراز نارضایتی از رفتار و عملکرد کارگزاران حکومتی می‌گوید: «حاکمان اعمال قبیح انجام دادند، اعمالی که نمونه آنها را قبلاً ندیده بودیم. مثل خاموش کردن سنتی، زنده نگاه داشتن بدعتی و سخنگوی حقی که دروغگو شمرده و بخشش‌های بدون رعایت تقوا...» وی به مردم توصیه می‌کرد «اگر چیزهای نوظهوری را که سابقه دینی برای آنها سراغ ندارید، پایه‌گذاری کردند، از آنان فاصله بگیرید و آنان را سرزنش کنید، هر چند به شکنجه و محرومیت و تبعید شما بیانجامد.» امام حسین (ع) در نامه شدید اللحن خود به معاویه ضمن یادآوری جنایات او، وی را در ماجرای زیاد ابن ابیه مورد سرزنش قرار می‌دهد که آیا تو نبودی که سنت - رسول خدا را عمداً ترک کردی و هوای نفست را پیروی نمودی؟ «فترکت سنته رسول الله و اتبعت هواک بغیر هدی من الله؟». همه کسانی که با امویان مخالف بودند، یکی از مهمترین سیاست‌های حکومت آنان را «بدعت‌گزاری در دین» می‌دانستند. و بزرگترین آنها نیز «بدعت سلطنتی کردن خلافت پیغمبر» بود که مورد اعتراض بسیاری از بزرگان قرار گرفت. امام حسین (ع) نیز قیام خود را به کلامی از رسول خدا (ص) مستند ساخت که «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناکشاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله، یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لاقول، کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله» یعنی کسی که سلطان ستمگری را ببیند که حرام‌های خدا را حلال کرده، عهد و پیمان خدا را شکسته، با سنت رسول خدا مخالفت نموده، درباره بندگان خدا بر اساس گناه و تجاوز رفتار می‌کند و با کردار و گفتار خود به مقابله با او برنخیزد، شایسته است که خداوند او را نیز در همان جایگاهی قرار دهد که آن سلطان ستمگر را قرار داده است. چنان‌که حضرت در نامه خود به اشراف بصره مبنای دعوت خود را از آنان «عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر او» قرار می‌دهد، چرا که «سنت پیامبر از بین رفته و بدعت‌ها احیا شده است».

### برپا کننده عدالت

خصوصیت دیگر حاکم اسلامی آن است که حقیقتاً به دنبال تحقق عدالت در جامعه باشد، بدیهی است کسانی که خود وارسته از هواها و هوسها نباشند، قادر به تحقق این هدف مهم در جامعه نخواهند بود. یکی از اشکالات امام حسین به خلیفه دوم این بود: «المخطیء و المصیب عندک سواء» سخنان حسین بن علی (ع) با خلفای بعد از پیغمبر و محورهای مخالفت او با آنان نشان می‌دهد که چه مسائلی از نظر آن حضرت دارای اهمیت بوده که از سنین نوجوانی نسبت به آنها از خود حساسیت نشان می‌داد. «حق اهل بیت پیامبر در امر حکومت»، «نقض عدالت و رواج تبعیض در جامعه»، «نقض حقوق واقعی مردم و بدون رضایت قلبی بر آنان حکمرانی کردن» از جمله محورهای اعتراض حسین بن علی به خلیفه دوم است. در زمینه تبعیض و بی‌عدالتی، حاکمان اموی گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند. دستور العمل معروف معاویه به زیاد بن ابیه کارگزار وی در کوفه مبنی بر تحقیر عجم‌ها و محروم کردن آنان از حقوق اجتماعی یک نمونه از خروار است. از دیدگاه امام حسین (ع)، «اقامه قسط و عدالت» و «اجرای حق» از مهم‌ترین وظایف امام و رهبر جامعه است که حضرت در نامه خود به کوفیان آن را یادآوری می‌شود که پیشتر نقل شد.

## چکیده

مقاله حاضر تحت عنوان «حکومت دینی از دیدگاه امام حسین (ع)» مروری گذرا بر سخنان امام درباره ابعاد مختلف حکومت دینی است که در چهار بخش تنظیم شده است: بخش اول، فلسفه و اهداف حکومت را از دیدگاه آن حضرت که چیزی جز حفظ اسلام و حاکمیت قوانین اسلامی به منظور تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم نیست، مورد اشاره قرار داده است. بخش دوم، به خاستگاه الهی حکومت پرداخته. در این بخش با بهره‌گیری از کلمات نورانی سالار شهیدان الهی بودن حکومت دینی و منصوب بودن حاکم اسلامی را از جانب پیامبر مورد تأکید قرار گرفته است. هم‌چنین حق امام در ولایت و حکومت بر جامعه از نقطه نظر شرعی، عقلی و قانونی تبیین شده است. بخش سوم، عهده دار تشریح فقدان مشروعیت حکومت اموی از جنبه‌های گوناگون است. هم از جنبه غضب حق اهل بیت پیامبر، هم از جهت نوع سیاست‌ها و عملکرد حکومت و هم از جهت نارضایتی قلبی مردم به ویژه اصحاب و تابعین که از روی ناچاری به حکومت امویان تن داده بودند. بخش پایانی شرایط حاکم اسلامی را با استفاده از سخنان امام (ع) بر شمرده است که اهم آنها آگاهی از احکام خدا، عامل به کتاب خدا و سنت پیامبر و برپاکننده عدالت در جامعه است.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،



خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

